



**چکیده:**

هدف این مقاله، بررسی تأثیرات فرایند جهانی شدن بر علوم اجتماعی است. به عبارت دقیقتر، تحولات علوم اجتماعی در عرصه‌هایی همچون: مفاهیم، نظریه‌ها، شیوه تبیین و متدولوژی در سایه تحول جهانی شدن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بستر چنین فضایی برخاست، اصالت اثبات یا فلسفه اثباتی، روش تفحص در امور قابل اثبات و کشف پدیده‌ها را به موجب استقرار به عنوان روش علم در مقابل تفکر متافیزیکی و جزئیات مذهبی قرار داد.

این شاهراه جدید که از درون معرفت‌شناسی دکارت پدیدار شده بود ابزار اساسی صحت‌انگاری پدیده را استقرارگرایی معرفی کرد. بر این اساس، علم معرفتی اثبات شده و نظریه‌های علمی به شیوه‌ای دقیق از یافته‌های تجربی که به واسطه مشاهده و آزمایش بدست می‌آمدند گرفته می‌شد. استقرارگرایی با استفاده از اصل کلی تعمیم‌مبنایی کلی برای ارائه علم بوجود آورد؛ مثلاً "اگر تعداد زیادی الف" با شرایط بسیار متنوعی مشاهده شوند و اگر بدون استثناء تمام الف‌های مشاهده شده

فرض اصلی این است که قطعیت

(دترمینسم) حاکم بر علوم اجتماعی

در دهه اخیر بر اثر فرایند جهانی شدن تا اندازه

زیادی از بین رفته و علوم اجتماعی جنبه بومی پیدا

کرده است. بر این اساس چنین تصور می‌شود که

امروزه میزان همگرایی علوم اجتماعی با مناطق مختلف

جهان بیشتر شده و عصر تئوریهای کلان<sup>۱</sup> جامعه‌شناسی

کلاسیک به پایان رسیده است.

بطور کلی می‌توان گفت علوم اجتماعی حاصل تحول

معرفت‌شناختی مدرنیته است. رشد بسی اندازه علوم

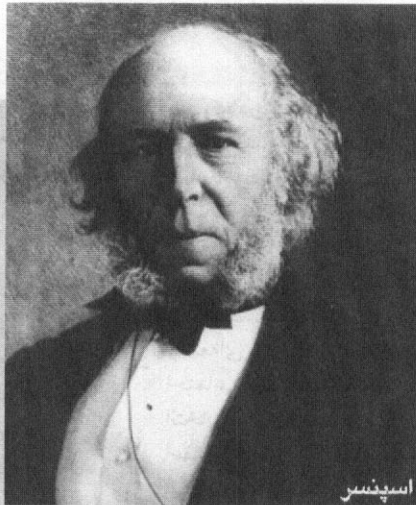
تجربی از همان سپیده دم رنسانس، علوم انسانی را تحت

الشعاع قرار داد و پوزیتیویسم یا مکتب اصالت اثبات از

انوار کلامی و حدیثی







اسپینسر

به عمل نیاورد؛ اما مکتب داروینسم اجتماعی که در علوم اجتماعی پدیدار شد جوامع انسانی را نیز از نوع همان جوامع طبیعی و حیوانی قلمداد کرد. این ایده در مرحله بعد؛ یعنی علوم اجتماعی بین المللی بنیاد تئوریهای توسعه و مدرنیزاسیون را با تأکید بر برتری جوامع غربی فراهم آورد.

### ب) علوم اجتماعی بین المللی

از جنگ جهانی اول به بعد علوم اجتماعی جنبه بین المللی به خود گرفت و مفاهیمی همچون: مدرنیزاسیون، توسعه، جهان اول، جهان دوم، جهان سوم و... زمینه ساز مطالعات مقایسه ای و تحقیقات بین کشوری شدند. با این وجود، مقایسه بین کشورهای پیشرفته و عقب مانده بر پایه همان تئوریهای کلان و علمی دوره اول صورت می گرفت. عمده نظریه های جامعه شناسی کلاسیک بویژه در زمینه توسعه در این دوره شکل گرفتند. نظریه های توسعه کلاسیک در دهه های ۵۰ و ۶۰ و همچنین نظریه های نظام جهانی مانند تئوری نظام جهانی والریشتن در گروه علوم اجتماعی بین المللی جای دارند.

روی هم رفته می توان چند ویژگی اساسی را برای عصر جامعه شناسی کلاسیک برشمرد:

۱- در جامعه شناسی کلاسیک، هدف اصلی بررسی فرایندهای عام اجتماعی بود. در این جا فرایندهای عام نظیر

خردگرایی، تمایزات ساختاری و تضاد طبقاتی به عنوان ویژگیهای کلی جوامع در نظر گرفته می شدند. پایه و بنیان دو جریان اصلی جامعه شناسی را که ابتدا در آلمان و فرانسه شکل گرفتند "کل گرایی" تشکیل می داد. "سن سیمون"، "آگوست کنت"، "گامیل دورکیم" در فرانسه و جامعه شناس آلمانی همچون مارکس و پیروان او در قالب مکاتب فرانکفورت و مکتب انتقادی رهیافت کل گرایانه داشتند. همه این جامعه شناسان به جای تأکید بر اهمیت فرد به عنوان مورد مطالعاتی، جامعه را به عنوان کلی از اجزاء مورد بررسی قرار دادند. مفاهیم و نظریه های اجتماعی نیز تابعی از این فرایند بودند.

۲- جامعه شناسی کلاسیک مبتنی بر تئوریهای کلان اجتماعی بود. هم در عصر جامعه شناسی ملی و هم در دوران جامعه شناسی بین المللی، نظریه ها عمدتاً برگرفته

خاصه "ب" را داشته باشند، آنگاه تمام "الفها" خاصه "ب" را دارند.

علوم اجتماعی بویژه جامعه شناسی که با تکیه بر چنین مبنایی شکل گرفت، اولین بار در آثار "مونتسکیو" نظریه های جامعه شناسی بر پایه اصول اثباتی مطرح شد. "آگوست کنت" در قرن نوزدهم مکتب اصالت اثبات را در قلمرو علوم اجتماعی نهادینه کرد و میراث ماندگاری برای پیشینیان خود به جای گذاشت.

در یک دیدگاه کلی می توان گفت که علوم اجتماعی از قرن نوزدهم تاکنون از حیث مفاهیم، نظریه های اجتماعی، شیوه تبیین و متدلوژی سه مرحله اساسی را پشت سر گذاشته است:

۱- علوم اجتماعی ملی از قرن نوزدهم تا سال ۱۹۲۰.

۲- علوم اجتماعی بین المللی از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۰.

۳- علوم اجتماعی جهانی از سال ۱۹۹۰ به بعد.

دوره اول و دوم را می توان تحت عنوان "عصر جامعه شناسی کلاسیک" توصیف کرد. در دهه اخیر، جهانی شدن ویژگیهای کلی این عصر را به چالش کشیده است. هدف این مقاله تحلیل مرحله سوم است اما برای بررسی و ارزیابی دقیقتر ابتدا به ویژگیهای کلی عصر جامعه شناسی کلاسیک می پردازیم.

### ۱- علوم اجتماعی کلاسیک

عصر علوم اجتماعی کلاسیک دو مرحله اساسی را در بر می گیرد:

#### الف) علوم اجتماعی ملی

نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عصر علوم اجتماعی ملی نامیده می شود. در این دوره علوم اجتماعی عمدتاً غربی و همه مفاهیم و نظریه های آن بر مسائل مرتبط با توسعه دولتهای مدرن و صنعتی متمرکز بود. جامعه شناسانی همچون: "سن سیمون"، "آگوست کنت"، "اسپینسر" و "دورکهایم" در این دوره تئوری پردازی می کردند.

نظریه ها، شیوه تبیین و متدلوژی علوم اجتماعی در این مرحله برگرفته از علوم تجربی و بویژه تئوری "بقای اصلح" چارلز داروین بود. داروین خود در مورد برتری جامعه غرب هیچ گونه تلاشی برای تحلیل و تشریح مسایل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع انسانی

در دهه اخیر جهانی شدن ویژگیهای کلی عصر جامعه شناسی کلاسیک را به چالش کشیده است.



از تئوریهای کلان بودند. مانند: تئوری انسجام اجتماعی دورکیم، نظریه تکاملی و یا قانون سه مرحله ای آگوست کنت و نظریه های توسعه و مدرنیزاسیون دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰.

از دهه ۱۹۲۰ به بعد با رواج مفاهیم توسعه و مدرنیزاسیون بحث از تغییر و تحول جوامع توسعه نیافته با تأکید بر تئوریهای کلان اجتماعی صورت می گرفت. نظریه های کمیت گرای توسعه در چارچوب مکتب رفتارگرایی مانند الگوی پلارشی رابرت دال، نظریه بیج کارل دوپچ ولرنر، نظریه توسعه گرای شیلز، نظریه کارکردگرای توسعه آلموند، نظریه بحران لوسین بای و ارگانسکی و یا الگوی نهادگرایی هانتینگتن از روند توسعه، همه از جمله نظریاتی هستند که با الگو قرار دادن جوامع غربی پیرامون مسایل و مشکلات کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته تئوری پردازی کرده اند.

۳- در جامعه شناسی کلاسیک، مطالعات مقایسه ای با تأکید بر "الگوی نمونه جامعه توسعه نیافته" گرایش به مرکز را تقویت می کرد. آثار کلاسیک علوم اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم مانند آثار "ماکس وبر"، "کارل مارکس" و "امیل دورکیم" مسایل بزرگی را همچون توسعه کاپیتالیسیم، ظهور بورکراسیهای پیچیده، نزاع طبقاتی و این که چگونه نظم اخلاقی در جوامع شهری مدرن ایجاد می شود، از یک چشم انداز مقایسه ای بیان می کردند و برای توجیه تفاسیرشان، شواهد تجربی

را از هر منبع قابل دسترسی کسب می نمودند؛ مثلاً مارکس نمونه هایی را از چین و آمریکای شمالی در تئوری تغییر شیوه های تولیدش مطرح نمود.

گرایش جامعه شناختی مطالعات مقایسه ای یا تطبیقی از دهه ۱۹۶۰ به عنوان شاخه ای از علوم اجتماعی به طور مستقل پا گرفت. مطالعات تطبیقی با تأکید بر الگوهای نمونه و تئوری های کلان بویژه در حوزه مسایل توسعه به روش اثبات گرایی جان دوباره بخشیدند.

۴- در جامعه شناسی کلاسیک، نظریات همواره بر یک تک اصل تغییر دهنده پای می فشردند و معتقد بودند که چنین اصولی را لزوماً باید به عنوان فرایندهای جهانی کننده ای درک کرد که موجب شکستن مرزها و از بین رفتن تعارضات می شود. از این دیدگاه چنین اصولی را می توان به عنوان حلالهای

قوی در نظر گرفت که ویژگیهای فرهنگهای ملی را در خود حل و مردم را از قبیود فرهنگی آزاد می کنند تا بتوانند آزادانه بر ارابه تاریخ سوار شوند. بطور مثال بر اساس نظریه کارکردگرا در جهان در حال نوسازی، هر جامعه ای با استفاده از یک رشته اصول محوری، سازمان اجتماعی خود را سامان

می دهد. همچنین هر جامعه ای به سوی شرایط اجتماعی مشترک بر مبنای انتخاب عقلانی که از سوی اعضای آن در ارتباط با پیشرفتهای فردی و جمعی صورت گرفته است حرکت می کند. یا مثلاً بر اساس نظریه "مارکس" یکپارچگی

بر اساس نظریه مارکس یکپارچگی جهان از طریق انتخاب عقلانی صورت نمی گیرد بلکه ناشی از سلطه یک شیوه تولید کالایی خاص یعنی شیوه تولید سرمایه داری است.

جهان از طریق انتخاب عقلانی صورت نمی گیرد بلکه ناشی از سلطه یک شیوه تولید کالایی خاص یعنی شیوه تولید سرمایه داری است. این شیوه تولید آنچنان مؤثر است که قدرت اجتماعی بسیار زیادی را در اختیار کسانی قرار می دهد که کنترل تولید را در دست دارند. سرمایه داران از این قدرت برای تحمیل نظام سرمایه داری به حوزه های اجتماعی و جغرافیایی که پیشتر جزء اقمار آنان بوده است استفاده می کنند.

۵- در نظریه های کلاسیک جامعه شناسی، جهان همچون سیستم سلسله مراتبی از کشورها در نظر گرفته می شد که در آن نظام سرمایه داری انحصارگر بین المللی توان درهم نوردیدن مرزهای کشورها را داشت؛ براین اساس مسأله اشاعه الگوهای فرهنگی بین المللی بویژه الگوهای مصرف انبوه و گسترش فرهنگهای عامه پسند توجیه می شد.

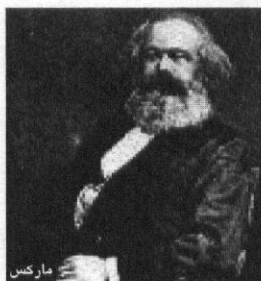
مشهورترین نظریه جامعه شناختی در این زمینه، نظریه "نظام جهانی" والرستین است که بر اساس آن یک هسته اصلی در مرکز و پیرامون از این وضعیت رنج می برند، سنتها و فرهنگهای حاشیه ای همه محو می شوند و تنها تعدادی از این فرهنگها می توانند به مخالفت با مرکز قدرتمند بروند.

نظریه های نوسازی و مارکسیسم لنینیسم نیز در توصیف وضعیت جهان، برداشتی خاص و اروپامدار از توسعه و توسعه نامتوازن ارائه کرده اند. براین اساس در یک نظام جهانی، جوامع پیرامونی بازتابهای رنگ پریده ای از وضعیت سیاسی - اقتصادی دولت های مرکز هستند.

از دیدگاه مکتب وابستگی نیز برای فهم



ماکس وبر



مارکس



## "چارلز میرشمن"

با لفظ طعنه آمیزی از جامعه شناسان کلاسیک به عنوان اندیشمندان "صندلی راحتی" نام می برد که سوار بر صندلی های خود و فارغ از اطلاعات جوامعی که برای آنها تئوری پردازی می کردند با قضاوت های شخصی خود به خلق تئوری های کلان می پرداختند.

چگونگی پیدایش جوامع پیشرفته و عقب مانده باید به نظام اقتصاد جهانی مراجعه کرد. هیچ جامعه ای را نمی توان خارج از متن این نظام بدرستی فهمید و وضع عقب ماندگی نیز نتیجه ادغام اقتصادهای مناطق عقب مانده در درون نظام سرمایه داری جهانی است.

### ۶- در نظریه های

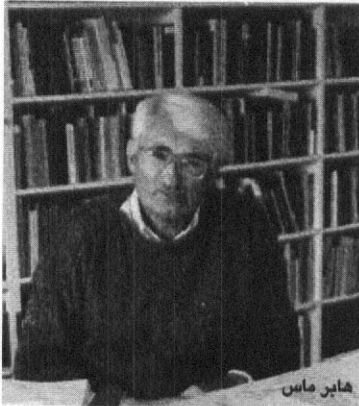
جامعه شناسی کلاسیک

تحلیل نظام جهانی، عمدتاً به مباحث اقتصادی تقلیل داده می شد و به متغیرهای فرهنگی کمتر اهمیت داده می شد؛ مثلاً در نظریه نظام جهانی والرستین، اقتصاد محسوری نظری او مانع از آن می شود که پیامدهای عمیق فرهنگی آن نظام را ببینند. به نظر والرستین فرهنگ در قوام بخشیدن به نظام؛ یعنی در خلق یا تعریف اشکال جدید رفتار مؤثر نیست و فقط کارکردی در جهت ملایم کردن تضادهای پویایی موجود در سرمایه داری جهانی دارد. این شیوه ای است که بیشتر تقلیل گرایان اقتصادی نظریه نظام جهانی آن را در پیش گرفته اند.

### ۷- روش جامعه شناسی کلاسیک (جمع آوری

اطلاعات و داده ها و شیوه تبیین و تحلیل) مبتنی بر اطلاعات و داده های جمع آوری شده از مشاهدات دست اول و دست دوم و سپس تعمیم آنها از راه "استقراء" به واحدهای وسیعتر بود. عدم دسترسی نظریه پردازان به منابع اطلاعاتی مستقیم در مناطق دور دست، این شیوه را بیشتر توجیه می کرد. در حالی که از همان ابتدا صحت نتایج و تحلیل های

دورکیم



هایمر ماس

انجام شده زیر سؤال بود.

جامعه شناسان عصر کلاسیک اغلب در اتاق کار خود براساس مشاهدات انجام گرفته محدود و یا بر پایه جزوات و کتابهای انتشار یافته تئوری پردازی می کردند. "امیل دورکیم" یا "کارل مارکس" نظریه های خود را بر پایه اطلاعات و

قضاوت های شخصی خود ارائه می نمودند و سپس تعمیم می دادند. "چارلز میرشمن" از صاحب نظران دهه اخیر با لفظ طعنه آمیزی از جامعه شناسان کلاسیک به عنوان اندیشمندان "صندلی راحتی"<sup>۷</sup> نام می برد که سوار بر صندلی های خود و فارغ از اطلاعات جوامعی که برای آنها تئوری پردازی می کردند با قضاوت های شخصی خود به خلق تئوری های کلان می پرداختند.<sup>۸</sup>

روی هم رفته جامعه شناسی کلاسیک در همه زمینه های متدلوژی، شیوه تبیین، نظریه ها و مفاهیم بر نوعی دترمینیسم و قطعیت جهت گیری شده به مرکز تأکید داشت. در دو دهه اخیر چنین قطعیتی در اثر فرایند جهانی شدن به چالش کشیده شده است و در برخی از حوزه ها، علوم اجتماعی از این بند رسته است.

اولین بار تئوری های جامعه شناسی پست کلاسیک در رابطه با موضوع مدرنیته با انتقاد از تئوری سیستم جهانی و همچنین تغییر جهت مثبت به مقوله فرهنگ، ایده متفاوتی با آنچه که از دوران جامعه شناسی کلاسیک از نظام جهانی عرضه می شد اراده کردند. جامعه شناسانی همچون: "پارسونز"، "لوهمان"، "ووت نو" و والرستین در آثار اخیر خود، و "هایمر ماس" از مفاهیم توسعه، مدرنیزاسیون، نظام جهانی و... تفسیر غیر دترمینیستی ارائه کردند؛ مثلاً در مورد نظام جهانی همه این جامعه شناسان تفسیری کاملاً پلورالیست و متکثری دارند. اولین

بار پارسونز گونه ای تفسیر لیبرالی از نظام جهانی ارائه کرد. از دیدگاه پارسونز اجتماعات سازماندهی شده در یک جامعه جهانی باید در چارچوب هنجارهای نهادینه شده و با اجماع تنها بر اصول کلی عمل کنند. از نظر پارسونز چنین تلاشهایی به لحاظ مسایل داخلی، بی ثبات و هیچ گاه منجر به یک نظم جهانی ماندگاری نخواهد شد. پارسونز با استفاده از صرفاً اقتصادی تلقی نمودن نظام جهانی، ضرورت در نظرگیری متغیرهای فرهنگی را لازم می شمرد.<sup>۹</sup>

اندیشه‌های جامعه‌شناسی



## ۲- جهانی شدن و علوم اجتماعی

واژه جهانی شدن در علوم اجتماعی از اوایل دهه ۱۹۹۰ پدیدار شد و در عصر ما به نحو عجیبی رشد پیدا کرده است. تحول شدید اجتماعی باعث شده است که مفهوم جهانی شدن درست مانند مفهوم نوگرایی در دهه‌های قبل به موضوع روز دهه ۱۹۹۰ تبدیل گردد. بطور طبیعی گذار جامعه انسانی به هزاره سوم با استفاده از این مفهوم کلیدی قابل درک است.

مسئله اصلی و بحث برانگیز در ادبیات موجود در دهه اخیر پیرامون جهانی شدن، چگونگی تأثیرگذاری آن بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی بشر بوده است. آیا جهانی شدن فرایندی همگراست یا واگرا؟ آیا جهانی شدن صرفاً سلطه فرهنگ، اقتصاد، سیاست و در کل شیوه زندگی برتر است و یا این که فرهنگ‌های حاشیه‌ای نیز مجال فعالیت دارند؟

هابرماس با دفاع از یک هویت

متکثر جهانی و ضرورت

در نظرگیری فرهنگ‌های مختلف،

هرگونه تلاش برای متوسل

شدن به یک هویت جمعی را

برای جامعه جهانی محکوم به

شکست می‌داند. از نظر او

مشارکت جهانی تنها از طریق

عملکرد ارتباطی جهان با

مشارکت همه فرهنگها قابل

دسترسی است.

به عبارت بهتر آیا "Globalization"

به مفهوم جهانی شدن

است و یا

جهانی‌سازی؟

در این جا فرصت

پرداختن به طرح

دیدگاه‌های مختلف

پیرامون حوزه‌های

گوناگون سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی نیست و ما

قصد داریم که فقط

تأثیرگذاری فرایند

جهانی شدن را بر

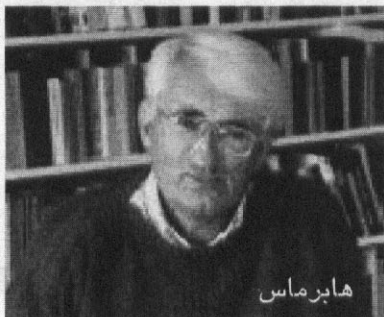
حوزه معرفت‌شناسی

علوم اجتماعی بررسی

کنیم؛ اما ذکر این نکته

خالی از فایده نیست

که جهانی شدن پدیده‌ای متعارض شامل گرایش‌های همگرا و واگراست. نسبت میان این دو گرایش در



هابرماس

"ووت‌نو"<sup>۱۰</sup> از دیگر جامعه‌شناسان پست کلاسیک است که با استفاده از تفاسیر مرکز‌گرای نظام جهانی به تعاریف رقابتی از وضعیت جهان توجه می‌کند. او از "جنبش‌های اصلاحی" نام می‌برد که به عنوان نمادهای فرهنگ‌های حاشیه‌ای در نقش دهی به شکل‌گیری سیستم جهانی اهمیت دارند. از نظر او قوادرنند تا فرضیه‌های محتوم نظم جهانی را به چالش بکشند. در کارهای "ووت‌نو" ارتباط بین جنبش‌های فرهنگی و پویایی‌های اقتصادی مرکز‌گرا ممکن است زیاد باشد؛ اما او با اشاره به اهمیت بسیار زیاد توسعه‌های فرهنگی و با تأکید بر گونه‌گونی فرهنگی به عنوان ویژگی اساسی سیستم جهانی کارش را به طرف یک تنوری چند بعدی حرکت داده است.<sup>۱۱</sup>

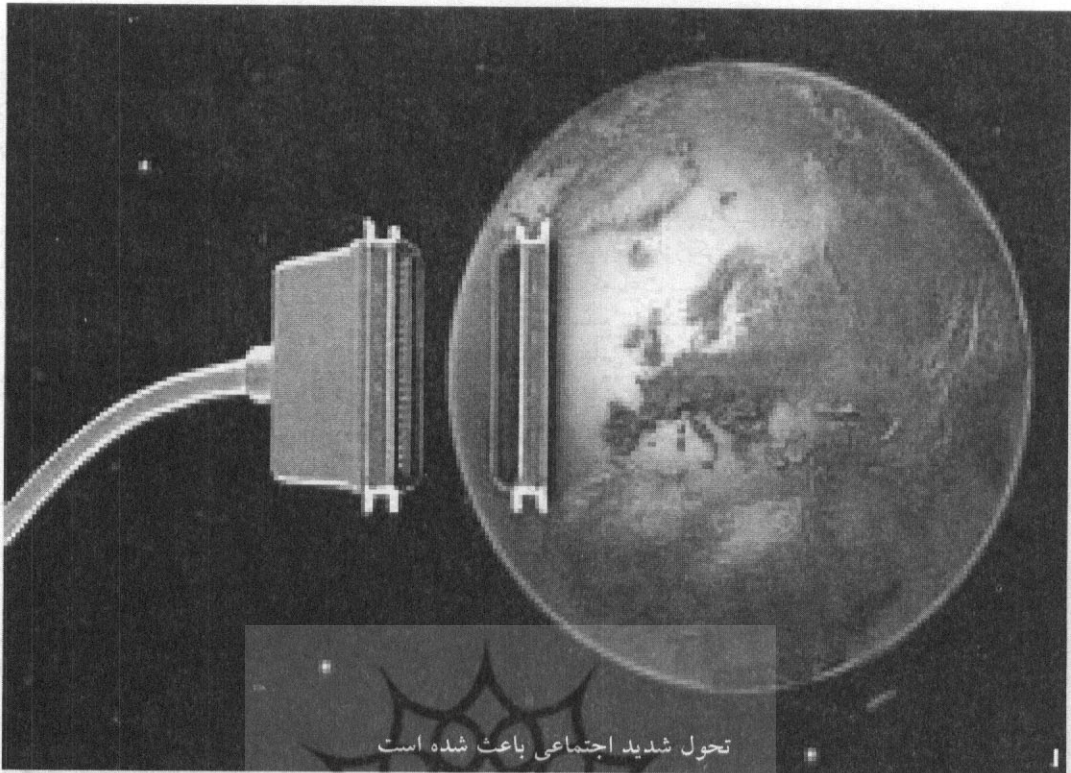
هابرماس نیز با دفاع از یک هویت متکثر جهانی و ضرورت در نظرگیری فرهنگ‌های مختلف، هرگونه تلاش برای متوسل شدن به یک هویت جمعی را برای جامعه جهانی محکوم به شکست می‌داند. از نظر او مشارکت جهانی تنها از طریق عملکرد ارتباطی جهان با مشارکت همه فرهنگها قابل دسترسی است.<sup>۱۲</sup>

در حوزه‌های دیگر مانند توسعه و مدرنیزاسیون نیز جامعه‌شناسان پست کلاسیک با انتقاد از نظریه‌های پیشین سعی در ارائه الگوهای جدیدی از این مفاهیم داشته‌اند. این الگوها نه ادعای جهانشمولی دارند و نه جاه طلبی تبیین که در نظریه‌های کلاسیک مشاهده می‌شود. در این دیدگاه توسعه از حالت موضوعی جهانشمول و انتزاعی به حالت موضوعی خاص و ملموس درآمده است. هدف دیگر شناخت ویژگی‌های عام توسعه در جوامع سیاسی نیست بلکه شناخت شرایط خاص اهمیت دارد که قبل از شروع تحول و توسعه وجود داشته است. علاوه بر این توسعه در پرتو آهنگ زمانی خود مورد مطالعه قرار گرفته است و تمامی دگرگونی‌های ملموس تحت تأثیر مدت زمان تحقق خود در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس باید بین توسعه اروپا که در حالتی آرام و به گونه‌ای تدریجی صورت پذیرفته است و

توسعه جهان سوم که با حالتی سریع و به گونه‌ای خشن و در محیط بین‌المللی که قدرتهای بزرگ در آن نظارت دارند، تفکیک قایل شد.

نظریه پردازانی همچون: "اشتین رکان"، "برنیگتن مور"، "تدااسکا چپول"، "لیپست" و "اپتر" مقوله توسعه و مدرنیزاسیون را از چنین زاویه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. بطور کلی جامعه‌شناسی پست کلاسیک مقدمه‌ای برای تغییر و تحولات اساسی‌تر در دهه ۱۹۹۰ شد. فرایند جهانی شدن در این دهه این تحولات را تکمیل کرده است.





### تحول شدید اجتماعی باعث شده است

جهانی و اقتصاد جهانی رفت و با تأکید بر پویایی های مستقل فرهنگ جهانی و نقشی که عامل فرهنگ می تواند ایفا کند، فرایند جهانی شدن را درک کرد. بنابراین بلورالیزم فرهنگی از ویژگی های اساسی و ضرورت وضعیت جهانی معاصر است و چنین وضعیتی خود به همگرایی جامعه جهانی نیز کمک می کند.

اما گرایش واگرایی جهانی شدن در حوزه معرفت شناسی و بویژه علوم اجتماعی از بقیه حوزه ها محسوس تر به نظر می رسد. روی هم رفته، تأثیرات فرایند جهانی شدن بر علوم اجتماعی ناشی از دو عامل اساسی است:

۱- رشد تکنولوژیهای ارتباطاتی و اطلاعاتی

۲- پدیدار شدن حوزه های جدید مطالعاتی

در طول ۱۰ سال گذشته، رشد تکنولوژیهای ارتباطاتی و اطلاعاتی، تحولات گسترده ای را در عرصه علوم اجتماعی بسویژه در متدلوژی آن ایجاد کرده است. از ابتدای تاریخ تاکنون در عرصه ارتباطات شاید اینترنت بزرگترین تحول را به وجود آورده است. امروزه با هزینه بسیار کم اطلاعات در همه نقاط جهان و از همه نقاط آن در دسترس است؛ بنابراین مهمترین مانع تخصصی شدن علوم اجتماعی که عدم دسترسی به اطلاعات و داده های

که مفهوم جهانی شدن درست مانند مفهوم نوگرایی در دهه های قبل به موضوع روز دهه ۱۹۹۰ تبدیل گردد.

دوره های مختلف زمانی و همچنین در موضوعات گوناگون متفاوت بوده است.

در یک دهه اخیر، همراه با زیر سؤال رفتن بنیادهای قطعیت

بخش مدرنیته و شروع گفتمان پست مدرنیسم گرایش واگرایی فرایند جهانی شدن قدرت بیشتری یافته است. براین اساس جهانی شدن تنها با مفهوم شیوع و سلطه جلوه های تمدن غرب نیست بلکه مقاومت های فرهنگی حاشیه ای را نیز در برمی گیرد. ضعف بنیادهای مدرنیته در حوزه های مختلف، این گرایش را قوت بخشیده که در شرایط کنونی نظام جهانی را نمی توان به حوزه ای تقلیل داد که صرفاً جوامع و یا بازیگران بزرگ را در بر بگیرد. عرصه جهانی به عنوان یک سیستم اجتماعی فرهنگی از تراکم فرهنگ های تمدنی، جوامع، جنبشها، سازمانهای بین المللی،

در یک دهه اخیر همراه با زیر

سؤال رفتن بنیادهای

قطعیت بخش مدرنیته و شروع گفتمان پست مدرنیسم گرایش واگرایی فرایند جهانی شدن قدرت بیشتری یافته است.

جوامع فرعی و گروه های نژادی مختلف تشکیل شده است. از این دیدگاه برای بحث از جهانی شدن باید به فراسوی مدل های نظام



دقیق از اقصا نقاط جهان بود برطرف شده است. دسترسی آسان محققین به اطلاعات و داده های مطالعاتی علاوه بر روش، سایر حوزه ها، همچون تئوری پردازان و شیوه تبیین اطلاعات را تحت تأثیر قرار داده است.

جهانی شدن، حوزه های جدید مطالعاتی را که در عصر جامعه شناسی کلاسیک ناشناخته بودند وارد مطالعات علوم اجتماعی کرده است. برخی از مفاهیم و نظریه های سنتی دچار تحول و تزلزل شده اند و مفاهیم حاشیه ای و فرعی وارد متن

موضوعات محوری گردیده اند. علاوه بر این ضرورت، در نظریه های مقوله فرهنگ در کنار متغیرهای اقتصادی، بازیگران جدیدی را وارد عرصه جهانی کرده است. مطالعه جنبشها و حوزه های فرهنگی که امروزه در اقصا نقاط جهان در مقابل فرهنگ برتر غرب مقاومت می کنند بخش مهمی از مطالعه علوم اجتماعی است.

**مهمترین مانع تخصصی شدن علوم اجتماعی که عدم دسترسی به اطلاعات و داده های دقیق از اقصا نقاط جهان بود برطرف شده است.**

این دو تحول تأثیرات گسترده ای را بر علوم اجتماعی به جای گذاشته اند که در این جا به آنها می پردازیم:

۱- علوم اجتماعی در دو دهه اخیر به جای تأکید بر فرایندهای عام، متمایل به تمرکز بر موارد خاص مطالعاتی است.

رشد تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی همچون اینترنت و دسترسی آسانتر به اطلاعات و داده های دقیق از مناطق مختلف جهان این فرصت را ایجاد کرده است که علوم اجتماعی در دو دهه اخیر تخصصی تر شود. روی هم رفته تنگ تر شدن حوزه تمرکز علوم اجتماعی، زمینه ساز علمی تر شدن مباحث آن گشته است. امروزه در عرصه های متفاوتی همچون مطالعات منطقه ای، تحقیقات اجتماعی تمایل دارند تا به جای تأکید بر مباحث مقایسه ای بر موارد خاص و محلی تأکید کنند. حاصل چنین روندی این است که جریانات و الگوهای اجتماعی، اقتصادی و پدیده های فرهنگی به نحو دقیقی بررسی می شوند.

انگلیسی: کربان

۲- در دهه اخیر تئوریهای کلان تغییرات انقلابی زیر سؤال رفته اند.

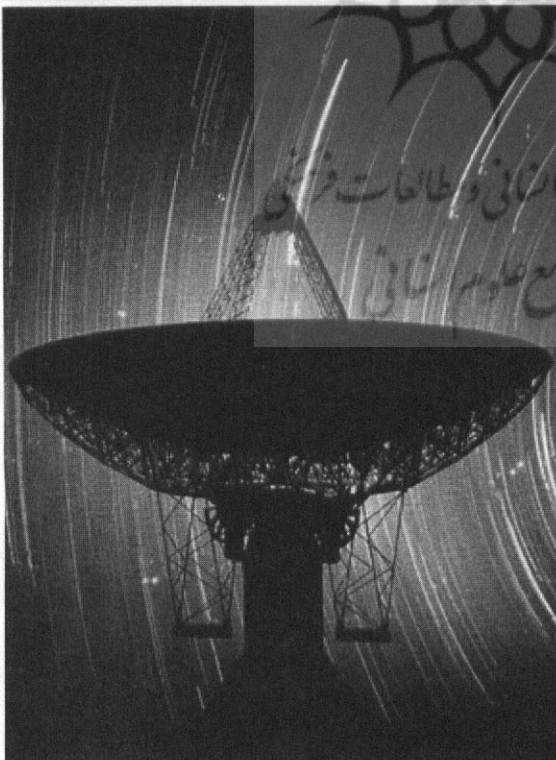
گذر زمان نشان داد که تئوریهای کلان علوم اجتماعی عصر جامعه شناسی کلاسیک موفق نبوده اند و از همین رو همواره با خاص شدن حوزه های مطالعاتی مباحث تئوریک و نظری جنبه بومی پیدا کرده اند.

در جامعه شناسی کلاسیک، تئوریهای کلان، ابزار محققین و دانشمندان علوم اجتماعی بودند و هدف علوم اجتماعی نیز استنباط اصول تئوریک بر پایه تعمیمات تجربی بود. بر پایه همین استراتژی پایه گستر وسیع دانش اجتماعی تعداد زیادی از جوامع به طور یکسان ترمیم شد. از طرف دیگر ماهیت اساسی این تئوریها را تغییرات گسترده تکنولوژیکی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غرب که باعث تسلط اروپا بر جهان شد تشکیل می داد و به تبع تئوریسینها به این نتیجه رسیدند که چنین تئوریهایی قابل اعمال بر تمام مناطق مختلف جهان است. در واقع بر پایه همین تئوریها بود که سلطه و برتری اروپا بر بقیه جهان شروع می شد.

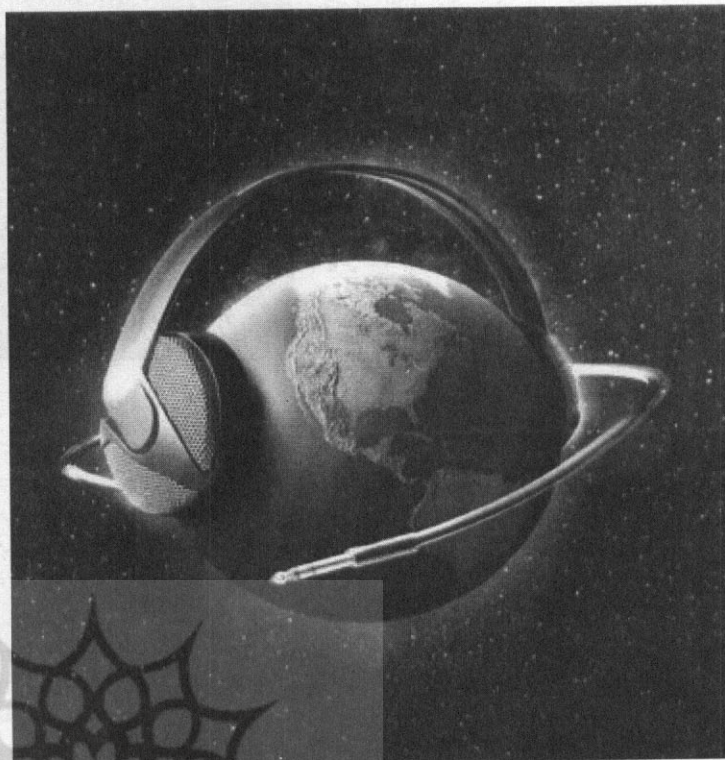
امروزه همراه با فرایند جهانی شدن، در تعداد زیادی از دانشگاههای بزرگ جهان، مطالعات علوم اجتماعی مربوط به مناطق و حوزه های مختلف بومی شده اند.

۳- در دهه اخیر مطالعات مقایسه ای و تطبیقی در علوم اجتماعی رنگ باخته و به جای آن مطالعات منطقه ای رواج پیدا کرده است.<sup>۱۳</sup>

امروزه مطالعات منطقه ای بین رشته ای به عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن در دانشگاههای مطرح جهان نهادینه شده اند. سازمان های تحقیقاتی عمده ای همچون: اتحادیه مطالعات تحقیقاتی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در کشورهای بزرگ غربی دارای هزاران عضو متخصص هستند. مجله های علمی زیادی منتشر







۴- در نظریه های جدید جامعه شناسی، شیوه تحلیل و تفسیر اجتماعی گسترده از چشم افتاده و علوم اجتماعی در مناطق مختلف جهان با "نگاه به درون" حوزه خود را تنگتر کرده است.<sup>۱۶</sup> این تنگتر شدن حوزه تمرکز در حالی که برای پیشرفت علوم اجتماعی مفید است؛ دارای برخی اثرات سودمند جانبی نیز هست که از مهمترین آنها می توان به تمایل اکثر دانشمندان علوم اجتماعی برای مطالعه جامعه خودشان نام برد. روی آوری محققین به مطالعه جامعه خود این نتیجه مثبت را در برداشته است که علوم اجتماعی به طرف بومی شدن پیش برود. ایجاد مراکز تحقیقاتی در دانشگاههای مطرح جهان و فعالیت هزاران نفر از دانشجویان مناطق مربوطه در آنها از پدیده های جدید در عرصه مطالعات علوم اجتماعی است. این تحولات نشان می دهد که علوم

اجتماعی روز به

**بطور کلی در دوران جامع شناسی کلاسیک، معرفت شناسی علوم اجتماعی از شک دستوری دکارت و تجربه گرایی بیکن برخاست و برای علم خصلتی اساساً استقرایی قایل بود.**

روز به طرف محلی شدن

پیش می رود.<sup>۱۷</sup>

۵- به گفته "هنری تیون" یکی از جامعه شناسان برجسته معاصر امروزه نسبت به عصر جامعه شناسی کلاسیک همگرایی بین علوم اجتماعی و مناطق مختلف جهان بیشتر شده است. در سالهای اخیر، عقب نشینی علوم اجتماعی

از سلطه تئوریهای کلان همراه با همگرایی بیشتر آن با حوزه های مطالعاتی خاصتر بوده است. رشد شتابان تحولات اجتماعی، پدایش رشته ها و حوزه های جدید مطالعاتی برای مطالعه آنها و همچنین رشد تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی از مهمترین علل این همگرایی بوده اند. بدین ترتیب امروزه به اصطلاح گفته می شود که علوم اجتماعی بومی شده است.

۶- در دهه اخیر، علم جامعه شناسی از تحلیل گرایی جامعه شناسی عصر کلاسیک رهایی یافته و مفاهیم و نظریه های جدیدی بویژه در مقوله فرهنگ که تاکنون نادیده انگاشته می شدند به آن اضافه شده است.<sup>۱۸</sup> رونالد رابرتسون<sup>۱۹</sup> از جامعه شناسان برجسته دهه اخیر مفهوم جهانی شدن را با توجه به متغیر مستقل فرهنگ مورد توجه قرار داده است. وی در کتاب خود

می کند و دارای اجلاس های عمومی سالیانه می باشند.<sup>۱۴</sup>

دسترسی آسان به اطلاعات و داده های آماری تقریباً همه نواحی و مناطق جهان را قابل دسترسی ساخته و موانع تعرفه ای، سیاسی و تحقیقاتی ملی تقریباً کاهش یافته و بر همین اساس انجمنهای تحقیقاتی منطقه ای به نحو گسترده ای در جهان رشد کرده اند و گروههای تحقیقاتی و متخصصین علمی علاقه بیشتری به مطالعه موارد تخصصی مثل فرهنگهای حاشیه ای نشان می دهند. تقریباً بر اثر رشد تکنولوژیهای ارتباطاتی، همه کشورها و جوامع درهای خود را به روی تحقیقات محققین باز کرده اند.

بدین ترتیب مراکز عمده تحقیقاتی جهان، امروزه به طرف تخصصی کردن مطالعات منطقه ای پیش رفته اند. به عنوان نمونه "هنری تیون" یکی از محققین کمیته تحلیلهای مفهومی و لغت شناسی دانشگاه پنسیلوانیا در مقاله ای که "جهانی شدن علوم اجتماعی به عنوان یک نیروی متحول کننده" نام دارد می نویسد: «از زمانی که فرایند جهانی شدن در سالهای اخیر تشدید شده است فعالیتهای این مرکز تحقیقاتی نیز متحول شده اند. امروزه مطالعات تحقیقاتی این مرکز بیشتر منطقه ای شده اند؛ بطوری که برای هر یک از مناطق مختلف جهان محققینی به کار گرفته شده اند تا با شناخت دقیق فرهنگها و زبانهای مختلف این مناطق، مطالعات نیز دقیقتر شوند.<sup>۱۵</sup>



استقرایی قابل بود.

در گفتمان جدید علوم اجتماعی، فرض بر این است که هر پدیده‌ای ذاتاً به تنهایی قابل شناسایی است. معانی امور و اشیاء ذاتی نیستند بلکه گفتمانی هستند. در واقع گفتمان به "واقعیت" جهت و معنا می‌بخشد. به دیگر سخن تفکر امروزی دیگر به جهان واقع نمی‌نگرد بلکه به نگاههایی می‌نگرد که به جهان می‌نگرند. پس نمی‌توان از ذات حقیقت و واقعیت سخنی به میان

آورد. جهان اشیاء عرصهٔ ممکنات نامحصور و نامتعین است و هر گفتمانی برخی از این ممکنات را محقق می‌سازد. بدین ترتیب شناخت مقید به زبان، آگاهی و گفتمان است.<sup>۲۱</sup>

مانع عمده در توسعهٔ علوم اجتماعی عصر کلاسیک، عدم وجود داده‌های لازم برای شناخت پدیده‌ها بود. اما امروزه با رشد تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ منابع اطلاعاتی داده‌ها برای افراد محلی قابل دسترسی بوده و همین مسألهٔ تئوری پردازانه به شیوهٔ کلاسیک را براساس

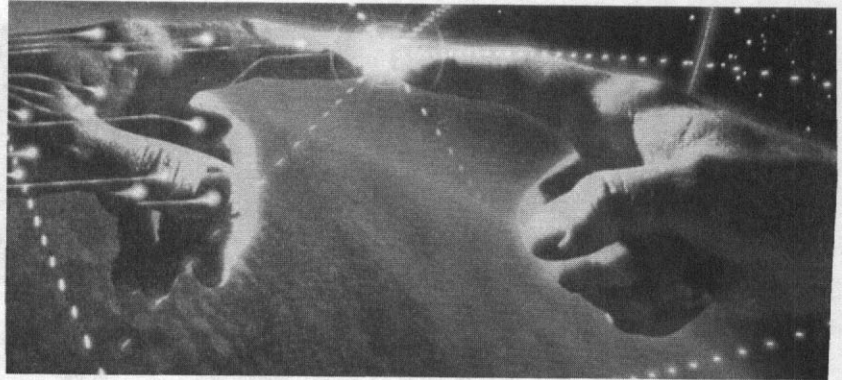
داده‌های محدود منسوخ ساخته است و شناخت پدیده‌ها امری نسبی تر شده است. از طرف دیگر رشد سریع تحولات اجتماعی، فرضیه‌های اثباتی را در کوتاه مدت به چالش کشیده است.

امروزه در مراکز تحقیقاتی بزرگ جهان، ارائهٔ فرضیه‌های جدید و دفاع از آنها از صفحهٔ مانیتورها خارج نمی‌شود. تحولات اجتماعی آنچنان گسترده است که منابع نوشتاری مثل کتاب و مجلات در کوتاه مدت از رده خارج شده و یا این که بشدت نقد می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن در واقع تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان است که در آن جوامع دور از هم به یکدیگر وابسته می‌شوند و به نحوی نیز فرایند دیالکتیکی است؛ یعنی از یک سو حوادث مرکز به تحولات محلی اثر می‌گذارند و از سوی دیگر رویدادهای محلی ممکن است در جهت مخالف حوادث مرکز حرکت کنند. به سخن بهتر می‌توان گفت که جهانی شدن پدیده‌ای متعارض است که از گرایشهای واگرا و همگرا تشکیل شده است. نسبت تأثیر گذاری این دو بسته به دوره‌های مختلف زمانی و موضوعات مختلف و متفاوت است.

در دههٔ اخیر گرایشهای واگرایی جهانی شدن بشدت تقویت شده است. چنین فرایندی در حوزهٔ



"جهانی شدن" با به چالش کشیدن فرضیه‌های نظریهٔ نظام جهانی والرس‌تین که اغلب اقتصادی است. جهانی شدن را فرایندی تلقی می‌کند که واکنشها و مقاومت‌های فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. "رابرتسون" با مطرح کردن نظریه‌های برخی جامعه‌شناسان عصر کلاسیک مانند "ماکس وبر" و "پارسونز" که بر متغیر فرهنگ تأکید داشته‌اند، معتقد است که عوامل فرهنگی هر چند به عنوان عوامل ثانویه به دنبال عوامل اقتصادی و یا در واکنش به آنها ایجاد شده‌اند؛ اما زیرساخت‌های اساسی هر تمدنی را تشکیل می‌دهند. از نظر او تفاسیر تقلیل‌گرا از نظام جهانی مانع از در نظرگیری برخی از حوزه‌های ناشناخته نظام جهانی شده است. نظام جهانی در واقع عرصهٔ پلورالیزم فرهنگی است.<sup>۱۹</sup>

ضرورت در نظرگیری مقولهٔ فرهنگ در مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی توسعه نیز رواج پیدا کرده است. «برتران بدیع» از صاحب نظران برجستهٔ اخیر مسایل توسعه در کتابهای "توسعهٔ سیاسی" و "فرهنگ و سیاست" با نقد نظریات توسعه جامعه‌شناسی کلاسیک از ظهور شاخه جدیدی در عرصهٔ جامعه‌شناسی به نام جامعه‌شناسی تاریخی سخن می‌گوید. بدیع پخوبی نشان می‌دهد که گرایش اخیر در مطالعات توسعهٔ سیاسی با عقب نشینی از سلطهٔ تئوریهای کلان و عمدتاً اقتصادی،

متماایل به مباحث فرهنگی است. این مطالعات توسعهٔ سیاسی هر کشور یا منطقه‌ای را با توجه به ویژگیهای تاریخی و فرهنگی آن مورد بررسی قرار داده است. از نظر برتران بدیع همزیستی بیشتر فرهنگ و سیاست در دههٔ اخیر، علوم سیاسی را از گرایشهای مرکزگرا دور و بیشتر محلی کرده است.<sup>۲۰</sup>

۷- در عرصهٔ روش نیز علوم اجتماعی در دههٔ اخیر با گذار از معرفت‌شناسی قطعی‌گرا و اثباتی عصر جامعه‌شناسی کلاسیک به نسبی‌گرایی روی آورده است.

بطور کلی در دوران جامعه‌شناسی کلاسیک، معرفت‌شناسی علوم اجتماعی از شک دستوری دکارت و تجربه‌گرایی بیکن برخاست و برای علم خصلتی اساساً

مانع عمده در توسعه علوم اجتماعی عصر کلاسیک عدم وجود داده‌های لازم برای شناخت پدیده‌ها بود.



8 - T. parsons, sociological theory And modern society, Newyork, Free press.1967

9-R.wuthnow, world order And Religions Movements in A.Bergesen (ed) ,studies of the Modern world system Newyork, Academic press,1980

10 -J.Habermas, «on social Identity» In. telos, No.7, 1974

11 - red.w.Riggs, «the Globalization of /social science». <http://www2.hawaii.edu/Fred/glosici.htm>. 1992~

12 -..., Social science In A Global /context [http //www2.hawaii.edu/~Fredglosici.htm](http://www2.hawaii.edu/~Fredglosici.htm) Avril 2001

13 - Henry teune, Globalization of social science, AS a Force change. <http://www.hawaii.edu/~Freder/tune.htm>.2000.2

14 - Ronald Robertson, Globalization ,social theory And Global culture( london) sage publications, 1992

معرفت‌شناسی علوم اجتماعی بیشتر محسوس شده است. بر این اساس چنین تصور می‌شود که در دو دهه اخیر قطعیت (دترمینسم) حاکم بر علوم اجتماعی عصر کلاسیک تا حدود زیادی از بین رفته و میزان همگرایی علوم اجتماعی با مناطق مختلف جهان و همچنین حوزه‌های گوناگون آن بیشتر شده است.

این رهیافت جدید، امروزه هم ماهیت و ذات این علوم و هم متد و روش آنها را متحول کرده است. ۲۲ به لحاظ ماهوی علوم اجتماعی به گرایشها و رشته های کوچکتری تقسیم شده و هدف آن نیز بررسی و مطالعه موارد خاص است. به لحاظ روش نیز از یک طرف قطعیت اثباتی حاکم بر آن رنگ باخته و از طرف دیگر همراه به تخصصی شدن و همچنین منطقه ای شدن آن، مفاهیم اساسی، نظریه ها و تئوریهای آن به تناسب مناطق و حوزه های کوچک تغییر کرده اند و یا اینکه در حال تغییرند.

در کل جهانی شدن متن جدیدی را برای علوم اجتماعی به وجود آورده که در آن حرکت از گرایشهای کلی مرکزگرا به گرایشهای خاص مرکز گریز است.

پی نوشتها:

1 - grand theory

۲ - چالمرز، ص ۹-۳۱.

3 - holism

۴ - بدیع، توسعه سیاسی، ص ۲۵ - ۷۱.

۵ - وارتر، ص ۲۴

۶ - والرستین، ص ۳۰ - ۳۵

7- Arm-chair

۸ - هیرشمن، ص ۱۴

۹ - پارسونز، ص ۲۸

10 - wathnow

۱۱ - ووث نو، ص ۶۴

۱۲ - هابرماس، ص ۶۸ - ۶۷

۱۳ - ریگز، ۱۹۹۹، ص ۲-۳

۱۴ - هیرشمن، ص ۷

۱۵ - تیون، ص ۶

۱۶ - ریگز، ۲۰۰۱، ص ۳

۱۷ - هیرشمن، ص ۸

۱۸ - ریگز، ۲۰۰۱، ص ۱

۱۹ - رابرتسون، ص ۶۱ - ۷۸

۲۰ - بدیع، فرهنگ و سیاست، ص ۲۰ به بعد

۲۱ - بشیریه، ص ۱۱۴ - ۱۱۷

۲۲ - ریگز، ۲۰۰۱، ص ۱

\* دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشجوی دوره دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران.

فهرست منابع

۱- چالمرز، آلن ف. چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)

۲- برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶)

۳- همان، فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب زاده (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶)

۴- وارتر، مالکوم. جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی (تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹)

۵- بشیریه، حسین. دولت و جامعه مدنی «گفتمانهای جامعه شناسی سیاسی»، (قم. نشر نقد و نظر، ۱۳۷۸)

6 - IWallerstien, world-system Analysis. In A.Giddens And J.turner(eds) social theory today. Stanford, CA.stanford university press 1987

7 - Charles Hirschman, «the Development of the social science prior to Globalization And some thought on the / Future»[http://www.Isop.ucla.edu/ceas.Hirshman %2021/ htm](http://www.Isop.ucla.edu/ceas.Hirshman%2021.htm)